

مبانی انسان‌شناختی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران

داود غریباق زندی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره بیست و هشتم - بهار ۱۳۹۴

چکیده

یکی از راه‌های درک مناسب هر نظام فکری و اجتماعی، فهم سازه انسانی آن است. جمهوری اسلامی نظامی است که مدعی طرحی نو از انسان و نظام اجتماعی در جهان مدرن است. این نوع برداشت از انسان پایه تمامی سازه‌های شکل‌دهنده جمهوری اسلامی، از جمله مکتب امنیتی آن است. درک نوع انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها شناخت بهتری از نظام جمهوری اسلامی فراهم می‌سازد، بلکه رویکرد و چارچوب رفتار نهادهای دفاعی و امنیتی را برای حفظ نظام روشن می‌سازد. انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی انسان اخلاقی مبتنی بر دین اسلام یا انسان اسلامی است. این نوع انسان سازه‌ای بسیار عالی، جدید و نو از مکتب امنیتی در حوزه مطالعات امنیتی ارایه خواهد داد که در آن، انسان اسلامی مرجع امنیت است. در عین حال، مقاله نشان می‌دهد که این نوع مبانی انسان‌شناسی برای اینکه الگو و اسوه برای همه انسان‌ها باشد، استلزامات امنیتی در جهان امروز دارد که با توجه به تجربه سه دهه جمهوری اسلامی نیازمند توجه بایسته است. این مقاله نه تنها شناخت مناسبی از صورت معنایی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ارایه می‌کند، پرتو و افق روشنی نیز برای آینده می‌گشاید.

واژگان کلیدی

مکتب امنیتی، جمهوری اسلامی ایران، انسان‌شناسی اخلاقی و انسان اسلامی



مقدمه

هر نظام فکری و سازه اجتماعی و سیاسی متأثر از برداشتی خاص از انسان است. تصور انسان فطرتاً پاک و سالم یا انسان ذاتاً شرور به دو نوع نظام فکری و سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد (هیوود، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶). بر همین اساس، درک و شناخت نظام‌های فکری و اجتماعی نیازمند مطالعه مبانی انسان‌شناختی یا انفسی آن است. مطالعه انفسی انسان در گذشته نیز مطرح بوده، اما آن را در قالب مطالعات کیهان‌شناسی یا آفاقی مورد توجه قرار می‌دادند. در آن نگاه، تلاش برای یافتن جایگاه مناسب انسان در نظام کیهان بود. اما در عصر جدید، نگاه به انفس از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. بخشی از این اهمیت، به دلیل تأثیرات سوژه یا فاعل محور بودن دوره نوگرایی است و برخی نیز به این دلیل است که مطالعات دیگر درباره آفاق و نظام‌های اجتماعی تابعی از درک مفهوم و جایگاه انسان است. به عبارت دیگر، مبانی انسان‌شناختی از آن روی ضروری است که مطالعات دیگر نیز توسط انسان صورت می‌گیرد و بر همین اساس، هرگونه مطالعه درباره انسان به نوعی مطالعه فرهنگ‌محور است، به این معنی که انسان نه‌تنها به‌طور طبیعی و نظری قابل مطالعه است، بلکه از نظر تاریخی، فرهنگی و قوم‌نگارانه نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

با این نگاه، مقاله حاضر به دنبال طرح مبانی انسان‌شناختی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی است. مفروض مقاله این است که شناخت هر نظام سیاسی، اجتماعی و فکری تابع تصور، برداشت و تلقی آنها از انسان است. جمهوری اسلامی از جمله نظام‌های سیاسی است که برای خود نظام فکری و انسان‌شناختی قایل است. برای نمونه، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی به وجود آورد که در آن، انسانی با ارزش‌های والا و جهان شمول پرورش یابد». همچنین منظور از مکتب فکری مجموعه ویژگی‌ها، برداشت‌های مشترک، روش پژوهش و چارچوب‌های فکری، فلسفی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی است که به آن مکتب، هویتی مشخص می‌بخشد. (ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۲۷) بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی بر یک مکتب فکری مبتنی است که مکتب امنیتی نیز یکی از زیرمجموعه‌های آن است.

نتیجه اینکه شناخت انسان مورد نظر جمهوری اسلامی نه‌تنها به درک نظام



جمهوری اسلامی کمک می‌کند، بلکه مکتب امنیتی آن را نیز روشن می‌سازد و این نشان می‌دهد که مکتب امنیتی جمهوری اسلامی در تعامل، تناظر و تداوم نظام فکری جمهوری اسلامی است.

پرسش اصلی در اینجا این است: مکتب امنیتی جمهوری اسلامی چه رویکردی نسبت به انسان دارد؟ تأکید بر چیستی مبانی انسان‌شناختی است که درکی تحلیلی‌تر از این مبانی مطرح می‌کند که قابل بحث و بررسی است. همچنین همان‌طور که در بالا اشاره شد، شناخت چیستی مبانی انفسی نه تنها به درک کلیت نظام جمهوری اسلامی کمک می‌کند، بلکه استلزامات آن در حوزه امنیتی را نیز روشن خواهد کرد. فرضیه مقاله این است که رویکرد انفسی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی، «انسان‌شناسی اخلاقی» مبتنی بر دین مبین اسلام برای طرحی از «انسان اسلامی» است. بنابراین، مقاله حاضر نخست به مفهوم انسان‌شناسی و رابطه آن با مفهوم امنیت می‌پردازد، سپس به مبانی انسان‌شناسی در جمهوری اسلامی اشاره می‌شود و در ادامه، استلزامات این مبانی انفسی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

رابطه مبانی انسان‌شناسی با مطالعات امنیتی

مطالعات انسان‌شناسی متناسب با ابعاد وجودی انسان و نوع رویکرد به آن متفاوت، متعدد و متنوع هستند. این به معنی درست بودن یکی و نادرست بودن دیگری نیست؛ بلکه این امر نشان‌دهنده ابعاد متعدد وجودی انسان است و پذیرش هر بعد و رویکردی سازه و برداشتی خاص از یک نظام فکری و حتی سیاسی و اجتماعی را در پی خواهد داشت. در زیر چهار رویکرد نسبت به انسان مطرح و رابطه آن با مطالعات امنیتی توضیح داده می‌شود.

به‌طور کلی، دست‌کم چهار برداشت مهم در مورد انسان در مطالعات انسان‌شناختی قابل طرح است (دیرکس، ۱۳۹۱: ۱۰-۱) نخستین رویکرد به انسان «رویکرد طبیعی» است. در اینجا انسان همانند هر موجود طبیعی دیگر در طبیعت دیده می‌شود و توجه به انسان از حیث چگونگی خلقت - همانند آنچه قرآن کریم در مورد آفرینش انسان از خاک، علق و گل خشکیده (برای نمونه بنگرید به: انعام، ۲؛ حجر، ۲۶ و ۳۳؛ نحل، ۴؛ مؤمنون، ۱۳؛ غافر، ۶۷؛ نجم، ۴۶؛ رحمان، ۱۴؛ قیامت، ۳۷ و ۳۸؛

1. Homo Islamicus

۲. این دسته‌بندی آزاد از این منبع ارزشمند است

عبس، ۱۹؛ علق، ۲) آورده - نوع نیازها و اهمیت و اولویت آنها و در نتیجه، چگونگی رفع این نیازها در جامعه از جمله این مباحث است.

در این نگاه، انسان همانند هر حیوان طبیعی باید برای رفع نیازهای خود تلاش کند. در شرایط کمیابی، انسان‌ها با یکدیگر در تعارض و اختلاف قرار می‌گیرند؛ حوزه و قلمرو خاصی برای خود جست‌وجو می‌کنند؛ موجودات انسانی برای حفظ خود باید خود را با محیط طبیعی و وحشی منطبق کنند؛ انواع بشری برتر از نظر تکامل باقی می‌مانند و انواع ناقص محتوم به شکست و نابودی هستند و در نهایت، برخی از انواع بشری باید نقش برگزیده و رهبری را برعهده گیرند و این امر برای گروه‌های پیرو نیز که نمی‌توانند بر مقدرات خود مسلط باشند، مفید است. این شش کارویژه رفع نیاز، کمیابی، قلمروخواهی، انطباق محیطی، تکامل نوع و رهبری مهم‌ترین موضوعات مورد نظر در مطالعات امنیتی با این نوع نگاه است. در این رویکرد، انسان به مثابه موجودی جویای «امنیت زیستی» دیده می‌شود.

این نوع رویکرد که نگاه پایه و اولیه به انسان دارد، بر این مفروض استوار است که رفع نیازهای اولیه، طبیعی و اساسی انسان شرط ضروری و بایسته زیست انسان است. از میان انواع نیازهای طبیعی انسان، امنیت شاید فوری‌ترین آن باشد. امنیت نیاز پایه برای سایر فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود. اگر انسان‌ها امنیت نداشته باشند، برای رفع نیاز خود مجبور به جنگ باشند، کالای مورد نظرشان کم باشد، بر سر قلمرو خود توافق نداشته باشند و با محیط زیست خود نتوانند کنار بیایند و در نتیجه، امکان زنده ماندن و بقا ندارند تا بخواهند به نیازهای دیگر خود بپردازند. بر این اساس، امنیت و بقا نه تنها نیاز اولیه، اساسی و ضروری بشر است، بلکه باور به آن در میان تمام نظام‌های فکری و اجتماعی، امری مشترک محسوب می‌شود. مظاهر این نوع نگاه در جهان امروز در بحث مشکل کشورهای ورشکسته در رفع نیازهای مردم یک کشور، بحران کمبود آب، مسائل مرزی و سرزمینی، امپریالیسم در سده نوزدهم و بیستم، دسترسی به دریاها و آب‌های گرم، تمایز جوامع به متمدن و عقب‌مانده و در نهایت، کشمکش برای رهبری در داخل، منطقه و جهان قابل جست‌وجو و بررسی است. این نگاه به نوعی، نگاه مردم‌شناسی و جغرافیای سیاسی به مطالعات امنیتی را دنبال می‌کند.

در حالی که انسان‌شناسی طبیعی جزئی‌نگر و تا اندازه‌ای ساده‌نگرانه است (دیرکس، ۱۳۹۱: ۵)، برداشت دوم بر این باور است که انسان در این جهان از «جایگاه ویژه‌ای»



برخوردار است و این امر به واسطه ویژگی‌هایی نظیر: عقل، خودآگاهی و خودسازی است که وی را از حیوان متمایز می‌سازد (همان: ۸). در اینجا نوعی تمایز میان طبیعت (فوزسیس) و قانون (نوموس) وجود دارد. فوزسیس آن چیزی است که از قبل داده شده و به شکل درونی در طبیعت وجود دارد، اما نوموس ساخته و پرداخته انسان است (کلسکو، ۱۳۸۹ و اشترواس، ۱۳۷۵). لذا انسان به واسطه عقل می‌تواند قواعد و قوانینی وضع کند؛ به تعبیر پروتاگوراس «چیزی که انسان را بر حیوان فضیلت می‌بخشد، نهادها و عرف هستند» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۱۴). لذا انسان‌شناسی اجتماعی معتقد است که انسان امکان گذر از امور طبیعی و ناامنی‌های ناشی از طبیعت را دارد و برای انجام دادن آن ضروری است که به‌طور دسته‌جمعی زندگی کند. این کار به انسان امنیت یا امنیت دسته‌جمعی می‌بخشد و رسیدن به آن به‌طور فردی بسیار مشکل است. به بیان دیگر، تکامل انسان و بهره‌گیری از خرد و آگاهی و نیز تکامل عقلانیت در اجتماع و در ارتباط با دیگران سازمان می‌یابد. بر همین اساس، انسان موجودی اجتماعی، حیوان اجتماعی یا حیوان سیاسی است که تحقق «امر اجتماعی»^۱ در گرو فراتر رفتن از امر طبیعی و فردی است و ابزار اصلی آن عقل و خرد است.

انسان‌شناسی اجتماعی خود را در شکل‌گیری سازمان و نهادهای اجتماعی نشان می‌دهد. یکی از نهادهای اصلی اجتماعی نهاد دولت است که می‌تواند اختلافات اجتماعی را حل کند و سازه مناسبی برای ایجاد امنیت در جامعه فراهم سازد. جامعه امکان زیست بهتری برای انسان ایجاد می‌کند. هرچند ممکن است قواعد اجتماعی برای افراد همانند طبیعت از قبل ارائه شده و محتوای آن توسط جامعه تعیین شده باشد و یا به واسطه پاداش یا مجازات ناشی از انتظارات بر افراد تحمیل شود، اما «... این امر که واقعیت جامعه چارچوبی است که می‌تواند از ما حمایت و امنیت ما را برقرار کند، حتی در مورد کسانی که می‌کوشند از نقش خود فاصله بگیرند، صادق است» (دراندروف، ۱۳۷۷: ۶۷).

شکل‌گیری ارتش و سازمان‌های دفاعی و نظامی و حتی امنیتی، از این امر ضروری برای زندگی اجتماعی پدید آمده است. در اینجا نهادهای امنیتی تأسیس می‌شوند تا انسان از موانع طبیعی گذر کند و از انسان‌های دیگر کمتر در هراس باشد. امنیت همانند شاسی اتومبیلی است که تأسیسات دیگر بر روی آن سوار می‌شوند؛ بدون

1. the social

امنیت هیچ پیشرفت، رشد و فعالیت اجتماعی صورت نمی‌گیرد. به هر میزان این نهادها به وظیفه اصلی، یعنی که ایجاد امنیت در داخل و بین جوامع مختلف عمل کنند، به همان میزان شاهد رشد و پیشرفت و حتی تمدن‌سازی در جامعه خواهیم بود. در اینجا مشکلی که برای برخی جوامع رخ می‌دهد این است که انسان اجتماعی ممکن است در انجام دادن وظیفه خود بیش از اندازه اقدام به «امنیتی شدن»^۱ فضای جامعه و روابط میان کشورها کند تا زمینه فعالیت و گسترش نفوذ نیروهای نظامی و امنیتی را در داخل افزایش دهند یا مشکلات داخلی را فرافکنی کنند و به عاملی خارجی نسبت دهند که این پدیده «امنیتی شدن» باعث می‌شود تا این نهادها به خلاف‌آمد خود بدل شوند. به عبارت دیگر، تا میزانی امنیت ضروری است که پایه پیشرفت باشد و اگر قرار باشد سایر فعالیت‌های اجتماعی به نفع امنیت کنار گذاشته شوند، این به معنی ناکارآمدی نهادهای امنیتی و نظامی خواهد بود (بنگرید به: گرایاق زندی، ۱۳۸۹؛ ویور، ۱۳۸۰؛ دهقانی فیروزآبادی و قریشی، ۱۳۹۱). بر این اساس، انسان اجتماعی به دنبال امنیت ملی در راستای پیشرفت و توسعه است. در این شرایط تأسیس امنیت نه‌تنها در رشد و شکوفایی یک کشور مفید است، بلکه می‌تواند باعث ارتقای وضعیت کشور و نهادهای دولتی نیز باشد. در اینجا مکتب امنیتی متأثر از این برداشت از انسان، امنیت برای پیشرفت است. از آنجا که انسان از موهبت عقل برخوردار است، می‌تواند شرایط پیشرفت و تکامل را در جامعه فراهم سازد و روابط بین خود و کشورهای دیگر را سامان بخشد. این امر فارغ از هر نوع برداشت و تصویری از پیشرفت و تکامل و حتی تعالی امری، پیشینی است.

برداشت سوم از انسان، آن را «موجود اخلاقی» می‌داند. در این برداشت انسان به واسطه «ناقص بودن» در «عمل» می‌تواند خود را تحقق بخشد. «انسان بودن تنها یک واقعه نیست، بلکه یک تکلیف است و تنها یک تعیین خاص از وجود نیست، بلکه تعیین بخشیدن به خود است». (دیرکس، ۱۳۹۱: ۹). این موضوع در فلسفه اسلامی به حکمت عملی مشهور است. در اینجا نکته اساسی این است: این حکمت عملی بر چه مبنایی باید در عمل انسان را تحقق بخشد؟ بخشی از پاسخ اشاره به مکلف بودن انسان دارد. انسان باید براساس معیارها و باورهای از پیش داده شده عمل کند تا بتواند خود را تحقق بخشد و به کمال برساند؛ در غیر این صورت، همچنان ناقص باقی می‌ماند. این نوع پاسخ عمدتاً منشأ دینی دارد. از آنجا که خالق بر انسان و تمام



چیزها محیط است، بهتر می‌تواند راه را از چاه برای انسان مشخص سازد. در اینجا منظور این نیست که تنها یک راه به انسان تحمیل می‌شود، بلکه تنها یک راه برای تحقق خود دارد و حق انتخاب دیگری وجود ندارد: راه ضلالت و گمراهی یا ایمان و رستگاری.

بخشی دیگر از پاسخ به این نکته اشاره دارد که انسان برای تحقق خود مخیر است و هیچ چیز از پیش موجود ندارد. آنچه در اینجا ضروری است این است که در شرایط عملی بدون نیاز به حکمت نظری خود را تحقق بخشد. نه تنها بین حکمت نظری و عملی هیچ تناسبی نیست، بلکه اولویت بر حکمت عملی است و این فرایندی که طی شده که حکمت عملی در سایه حکمت نظری قرار دارد و بدون آن قطب‌نما نمی‌تواند انسان را راهبر باشد، نه تنها موفق نبوده و انسان به درک مابعدالطبیعه نایل نشده، بلکه اختیار و مخیر بودن انسان را از وی گرفته است. لذا اگر قرار باشد که اتفاق خاصی در این دنیا برای انسان رخ دهد و فراتر از وجوه طبیعی و اجتماعی خود گذر کند، تنها باید به دانش عملی زیست انسان توجه شود (Neil O to See، 2000). با این نوع نگاه، انسان نه تنها برای تحقق ابعاد بالاتری از وجود خود گام برمی‌دارد، بلکه انسان طبیعی و اجتماعی ممکن است مانع تحقق عملی انسان در این دنیا باشد. نظام اجتماعی و فکری نیز که بر مبانی انسان طبیعی و اجتماعی تحقق می‌یابد، تنها انسان را برای زیست امن و پیشرفت مادی و تمدنی کمک می‌کند. در تلقی انسان طبیعی و اجتماعی، فرد انسان مستقل و قایم به ذات به محاق می‌رود. این چیزی است که «دراندروف» به آن تعارض بین «نقش» و «موقعیت» می‌گوید. «زمانی که فرد انتظاراتی که از او می‌رود، می‌پذیرد و مطابق آنها عمل می‌کند، فردیت خود را از دست می‌دهد، اما به جای آن تأیید جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، به دست می‌آورد» (دراندروف، ۱۳۷۷: ۴۶). این تلقی به برداشت کانت از انسان نزدیک است، اما کاملاً تطابق ندارد.

در اینجا امنیت باید به گونه‌ای فراهم آید که انسان اخلاقی تصور کند برای حفظ زندگی طبیعی و اجتماعی خود لازم نیست از خود فردی و اخلاقی‌اش خود گذر کند. در این برداشت ممکن است وضعیت طبیعی و اجتماعی آن‌گونه که برای مثال طرفداران قرارداد اجتماعی معتقدند، تحقق یابد، اما تحقق فردی انسان دچار مشکل می‌شود. لذا راه حل این است که مکاتب امنیتی و سیاسی به دنبال ایجاد شرایطی باشند که زمینه زیست مناسب انسانی را نیز تحقق بخشد. در این نوع زیست، انسان



به قربانگاه امنیت ملی و امنیت طبیعی نمی‌رود. در این تلقی باور این است که حتی برای تحقق بهتر انسان طبیعی و اجتماعی ضروری است سازوکارهای اجتماعی، تمدنی و فکری به دنبال راهی باشند که در آن انسان اخلاقی خود را در تعارض با ابعاد طبیعی و اجتماعی نبیند. این کار نه تنها باعث بهبود مداوم وضعیت امنیتی و ثبات اجتماعی می‌شود، بلکه این شرایط و وضعیت امنیتی را نهادینه و درونی می‌کند، به گونه‌ای که برهم خوردن این شرایط امنیتی نه تنها ناامنی طبیعی و بحران اجتماعی برای او به همراه دارد، بلکه تحقق خود انسانی وی را نیز در معرض آسیب و تهدید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، گذر از یک شرایط طبیعی و اجتماعی مبتنی بر انسان‌شناسی اخلاقی تنها گذر از یک وضعیت و شرایط نیست، بلکه گذر از خود انسانی است.

آن سازوکار اساسی که باعث ایجاد شرایطی می‌شود که امنیت اخلاقی در کنار امنیت طبیعی و امنیت اجتماعی حفظ شود، شرایط زیست عادلانه است. عدالت و تحقق آن در جامعه می‌تواند ثبات‌بخش باشد؛ نظم و قانون را برقرار کند؛ اختلافات جامعه را حل کند و در نهایت، نظام اجتماعی را مشروع و مقبول سازد. فارغ از اینکه عدالت را به چه معنایی بگیریم، رسیدن به یک روال و شیوه زیست عادلانه می‌تواند نهادهای امنیتی را در کشور مستقر و رابطه بین کشورها را نیز معتدل‌تر سازد. نکته اساسی در این روش رسیدن به اجماع، گفت‌وگو و تبادل افکار و اندیشه است و اگر قرار باشد که روال و سازه امنیت طبیعی و اجتماعی در اینجا حاکم باشد، امنیت اخلاقی استقرار خواهد یافت و حتی ممکن است طرح‌های عادلانه به واسطه محق دانستن خود، شدت عمل بیشتری را نشان دهند. در عین حال، امکان تحقق امنیت اخلاقی تنها در شرایط امنیت طبیعی و اجتماعی ممکن است. در این شرایط نه تنها سازوکارهای امنیت طبیعی و اجتماعی مورد پذیرش قرار می‌گیرد، بلکه انسان امکان زیست مناسب‌تر و اخلاقی‌تر را می‌یابد و لازم نیست برای رسیدن به شرایط امنیت حداقلی وارد جدال، رقابت و کشمکش شود. (بنگرید به: غراباق زندی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱).

برداشت نهایی از انسان، وی را «انسان به ما هو انسان» تلقی می‌کند. در این برداشت شناخت خود (به صورتی نظری) و تحقق بخشیدن به خود (به صورت عملی) مدنظر است (دیرکس، ۱۳۹۱: ۲). در اینجا مفهوم انسان به عنوان موجودی بنیادی و غیرتاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد. این برداشت بسیار فراگیر و انتزاعی است و



امکان و زمینه شناخت سایر مطالعات انسان‌شناسی را نیز روشن می‌سازد. این نوع انسان‌شناسی، «انسان‌شناسی بنیادین» نامیده می‌شود (دیرکس، ۱۳۹۱: ۸). در اینجا نیز انسان همانند انسان اخلاقی در راستای تحقق خود گام برمی‌دارد، اما در دو وجه بسیار کلیدی با انسان اخلاقی مخیر تفاوت دارد: نخست اینکه این تصور از انسان کاملاً انتزاعی است و از وجوه عملی پرهیز دارد؛ زیرا عملیاتی کردن آن باعث ایجاد محدودیت و خاص بودن و زمینه‌وندی آن خواهد شد. این نوع انسان از اینجایی بودن و اکنونی بودن گریزان و به تعبیری به دنبال جهان‌شمولی است. تفاوت دوم این است که این انسان درصدد رهایی از سازوکارهای اجتماعی و هرگونه محدودیت طبیعی، زیستی و اجتماعی است. انسان بنیادین به دنبال «آزادی» براساس عقل خودبنیاد و استقلال ذاتی خود است. این نهایت شکوفایی و تحقق دائمی و ابدی انسان است. آزادی در اینجا با مخیر بودن متفاوت است. مخیر بودن به معنای داشتن انتخاب‌های متعدد از میان گزینه‌های مختلف با توجه به شرایط و موقعیت خاص است، اما آزاد بودن به معنای رهایی از هرگونه قیدوبندی که انسان را از انسان بودن خود بازمی‌دارد.

در این نوع نگاه انسان به دنبال «امنیت رهایی‌بخش»^۱ است. استفان والت در یک تعریف کلی این نوع امنیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «آزاد کردن مردم (اعم از افراد و گروه‌ها) از الزامات فیزیکی و بشری‌شان که آنها را از انجام دادن انتخاب آزاد باز می‌دارد» (Walt, 1991: 211). شاید تصور بر این باشد که این برداشت از انسان که از عملی شدن پرهیز دارد، چگونه باعث تحقق و شکوفایی انسان می‌شود؟ پاسخ این است که این مدل بستر و زمینه فکری و اندیشگی دارد و به عنوان مدل اصلی درک و شناخت انسان است. این نوع تلقی از انسان نوعی «معیار» است که انسان درمی‌یابد در چه شرایطی از انسانیت و در کجای سیر تحول انسانی خود قرار دارد. این نوع نگاه، وضعیت امنیتی را در جای جای جهان می‌تواند همانند نقشه‌های جغرافیایی نشان دهد. این انسان استعلایی نظیر چیزی است که در فلسفه اسلامی از آن به «انسان کامل» (بنگرید به: مطهری، ۱۳۶۹) تعبیر می‌شود.

رابطه انواع انسان‌شناسی با مطالعات امنیتی

انواع انسان‌شناسی	انواع امنیت	مصادیق
انسان‌شناسی طبیعی	امنیت به مثابه بقا	رفع نیاز، کمیابی، قلمروخواهی، انطباق محیطی، تکامل نوع، رهبری
انسان‌شناسی اجتماعی	امنیت برای پیشرفت	ایجاد نهادهای امنیتی، پرهیز از امنیتی‌شدن
انسان‌شناسی اخلاقی	امنیت مبتنی بر عدالت	ثبات، نظم و قانون، حل اختلافات، مشروعیت نهادهای امنیتی، دور شدن از امنیتی شدن، زمینه‌سازی شرایط مناسب برای تحقق انسان
انسان‌شناسی بنیادین	امنیت رهایی‌بخش	معیار و مدل غایی تحقق انسانیت، آزادی

مبانی انسان‌شناسی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی

همان‌طور که در مقدمه آمد، جمهوری اسلامی بر موضوع انسان تأکید بسیاری دارد. در عین حال، این نظام، نظامی اسلامی است که بر انسان‌شناسی «خاص» خود بنا شده است. به عبارتی، ضمن بهره‌گیری از الگوی انسان اسلامی، درصدد ساختن جامعه‌ای نمونه و الگو برای همه انسان‌هاست. مبانی انسان‌شناسی مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی، انسان‌شناسی اخلاقی مبتنی بر دین اسلام برای طرحی از انسان اسلامی است. در این طرح بر اساس آیه ۵۱ سوره مبارک دخان «تقوا به مثابه امنیت» است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ». در زیر اصول و مبانی این نوع انسان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از پرداختن به مبانی انسان‌شناسی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران باید توجه داشت که انسان‌شناسی اخلاقی در جمهوری اسلامی مبتنی بر دین مبین اسلام است. در اصل دوم قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح، ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا». این اصل قانون اساسی شش محور اساسی مکتب جمهوری اسلامی را در کنار هم و به شکل ترتیبی آورده است. به عبارتی، این شش موضوع تعریف مکتب جمهوری اسلامی است که مکتب



امنیتی نیز به عنوان مکتب تابع آن باید از آن پیروی کند. از منظر مفهوم امنیت، «اعتقاد به حاکمیت خداوند و تسلیم در برابر او»، «عدالت و قانون مبتنی بر وحی و معاد (روز حساب)»، «امامت انسان‌ها در مسیر سعادت» و «آزادی در کنار مسئولیت اجتماعی» می‌تواند مبنای مکتب امنیتی جمهوری اسلامی باشد. اینها شاخصه‌های معنایی و هویت‌بخش مکتب امنیتی جمهوری اسلامی هستند که در ادامه، عناصر محتوایی آن را روشن‌تر می‌سازیم.

مبنای نخست انسان‌شناسی جمهوری اسلامی این است که ساختن انسان، مدار و اساس نظام جمهوری اسلامی است. برای نمونه، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی (و الی الله المصیر) است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا بِأَخلاقِ الله) ...». حضرت امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران معتقد است: «همه مملکت باید مشغول بشوند برای اصلاح خودشان، اوّل اصلاح آدم بکنند که مقدم بر همه چیز است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۰). تمام سازه مکتب امنیتی جمهوری اسلامی باید با این فرض دنبال شود که تمام موضوعات و مواردی که باعث ایجاد اختلال در امنیت وجودی انسان می‌شود و او را از راه سعادت و رستگاری باز می‌دارد، برطرف کند یا زمینه مناسب اجتماعی و سیاسی برای رستگاری وی را تأمین کند. به عبارت دیگر، مرجع امنیت در جمهوری اسلامی از منظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی «سعادت انسان» یا «تجلی ابعاد خداگونگی انسان» است. سایر موضوعات در راستای این «مرجع اصلی» امنیت معنا، مفهوم و هویت می‌یابند.

اصل دوم این است که مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران نگاه سلسله‌مراتبی یا «تکاملی» به انسان دارد. در این نگاه، انسان موجودی طبیعی است که باید نیازهای اولیه و اساسی وی مرتفع و برطرف شود. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست». حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است، هر دو را دارد؛ یعنی اسلام و قرآن کریم آمده‌اند که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۰). بر این اساس، انسانی که قرار است در جمهوری اسلامی ایران در مسیر تکامل قرار گیرد، باید درگیر رزق و روزی خود نباشد؛ زیرا این امر او را از مسیر اصلی باز می‌دارد.



بر اساس همین اصل نگاه تکاملی ابعاد وجودی انسان، انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران موجودی اجتماعی نیز هست. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی (مشارکت فعال و گسترده تمام عناصر اجتماع در روند تحول جامعه) را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد». به عبارت دیگر، انسان مورد نظر جمهوری اسلامی ایران در انزوا، به تنهایی و به دور از اجتماع نمی‌تواند راه تکاملی خود را باز یابد. به نوعی، انسان در شرایط طبیعی است که می‌تواند گزینه و عقل خود را در راستای نیازهای مادی و طبیعی‌اش به کار گیرد. در اجتماع، انسان از عقل خدادادی خود بهره می‌گیرد تا نه تنها نیازهای مادی خود را بهتر رفع کند، بلکه همچنین رابطه خود را با انسان‌های دیگر تنظیم سازد. این در واقع به معنی گذر از مادیات و پرداختن به اجتماعیات است. به این معنی، انسان برای کسب نیازهای خود به اختلاف و کشمکش روی نمی‌آورد و اگر اختلاف و کشمکشی هم وجود دارد، روال و سازوکار مناسب و مورد توافقی برای خود می‌یابد که بر اساس اصل سوم قانون اساسی «در حدود قانون» است. این انسان از کشمکش به اجماع و وفاق نیل می‌کند. نتیجه اینکه نهایت تکامل انسان در نظام جمهوری اسلامی به فرمایش امام (ره) این است: «تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۴۹).

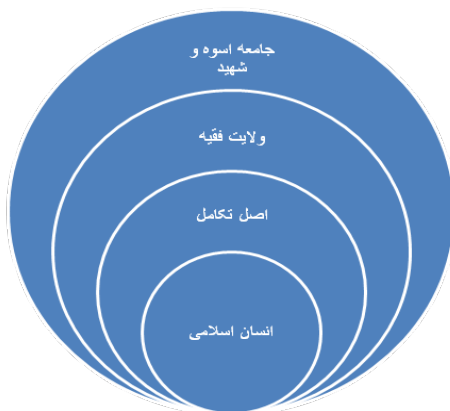
اصل سوم این است که مسیر تکامل انسان نیازمند ضمانت و درستی مسیر است. راه رسیدن به تکامل راهی سر راست و بی‌مشکل نیست، بلکه بسیار سنگلاخی است و در آن شیاطین بسیاری وجود دارند. لذا استمرار به سوی تکامل و تحقق انسان الهی نیازمند درک مناسب از سمت و سو و نگاه کلی مکتب اسلام یا اصل ولایت فقیه است. «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اسلامی خود باشد».

اصل چهارم مکتب امنیتی جمهوری اسلامی این است که نظام جمهوری اسلامی قرار است الگو، اسوه و شهید (و کذالک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس) برای همه انسان‌ها باشد. این الگو بودن براساس مقدمه قانون اساسی فراهم ساختن



زمینه‌ای است که «هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقای رهبری شود این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود». در اینجا ساختن نظامی معیار در اولویت قرار دارد و این امر خود بهترین تبلیغ برای جذب انسان‌ها به سوی حق و حقیقت اسلام توسط انسان‌ها (لااکراه فی الدین) است. ساختن چنین سامان بلندی، خود راه فراگیر شدن و وحدت را در میان جهان اسلام هموار می‌سازد.

اصول چهارگانه مکتب امنیتی جمهوری اسلامی



این چهار اصل اساسی، اصول راهنمای انسان‌شناختی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی هستند و شاکله اصلی آن را تشکیل می‌دهند. مکتب امنیتی جمهوری اسلامی همانند نقش انبیای الهی و رسول مکرم اسلام برای رساندن انسان به سعادت و رستگاری طراحی شده است. این رستگاری نیازمند این است که انسان فارغ از نیازهای مادی باشد؛ کرامت و ارزش والای انسان در جامعه حفظ شود؛ آزادی‌های اساسی و اجتماعی انسان تضمین شود (اصل سوم قانون اساسی)؛ مورد تفتیش عقاید قرار نگیرد (اصل ۲۵ قانون اساسی)؛ بدون حکم دستگیر نشود (اصل ۳۲ قانون اساسی)؛ امکان عدالت‌خواهی و دادخواهی داشته باشد (اصل ۳۷ قانون اساسی)؛ اصل در برخورد با انسان اصل برائت است (اصل ۳۷ قانون اساسی)؛ از هرگونه شکنجه پرهیز گردد (اصل ۳۸ قانون اساسی)؛ و انسان هتک حرمت نشود (اصل ۳۹ قانون اساسی). چنین انسانی نه تنها تمام نیازهایش برای رسیدن به تکامل رفع شود، نه تنها در جامعه تحت فشار نیست، بلکه تمامی جهات امنیت فردی، شخصی، اجتماعی و اقتصادی‌اش فراهم است، بر امور خود مسلط است و در مقدراتش نقش فعال دارد. بر همین مبنا، یکی از مترقی‌ترین اصل قانون اساسی «اصل نهم» است



که معتقد است: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد، گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». این نوع نظام، می‌تواند الگو باشد، زیرا هرگونه شرایط برای تکامل انسان فراهم است. در این شرایط انسان به وجه و فطرت الهی خود نیل می‌کند و امنیت نه تنها زمینه‌ساز سعادت و رستگاری است، بلکه همسانی مناسبی بین امنیت - ایمان - سعادت پدید می‌آید و انسان متقی، از جایگاه و مقام امنی برخوردار خواهد بود. به عبارت دیگر، انسان‌شناسی مورد نظر در مکتب جمهوری اسلامی انسان‌شناسی اخلاقی برای ایجاد جامعه‌ای امن مبتنی بر عدالت است تا انسان به تکامل برسد.

استلزامات انسان‌شناسی اسلامی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی

منظور از استلزام در اینجا دو نکته محوری است: نخست، تأثیرات و نتایج احتمالی آینده یک برنامه، عمل یا تحول؛ دیگری، طرح مباحثی که به‌طور صریح در یک برنامه نیامده و با استنباط از آن برنامه درک و طرح می‌شود. در کنار این دو نکته، هر طرح و برنامه براساس انسان‌شناسی اخلاقی مبتنی بر حکمت عملی و منطق عملی است. «... معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج شود و همچون همه مکاتب اجتماعی ناظر به تکالیف عملی و به ویژه زندگی اجتماعی باشد...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۴: ۶). در اینجا سعی بر این است که به استلزامات چهارگانه ناشی از انسان‌شناسی اخلاقی اسلامی با توجه به تجربه عملی جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه گذشته، پرداخته شود.

استلزام نخست به درک و فهم غنی و عینی از انسان مورد نظر جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد دست‌کم چند نکته درباره انسان باید روشن شود: انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی انسان مسلمان به معنای عام است یا تمام انسان‌ها مدنظر است؟ انسان در اینجا جهان‌شمول است یا خاص‌گرایانه؟ پاسخ اولیه به این پرسش قاعدتاً این است که انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی تمام انسان‌ها هستند. اگر تمام انسان‌ها وضعیت زیست امنی که جمهوری اسلامی



مطرح کند، بپذیرند و مسلمان شوند، انسان اسلامی معیار جهان‌شمول مورد نظر جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد. اما تا آن زمانی که تمام انسان‌ها به دین اسلام ایمان نیاوردند، قاعدتاً باید نوعی نگاه مدرّجی و مرحله‌ای به انسان داشته باشیم. در اینجا نگاه به انسان با توجه به سازه ملی کشور ایران، انسان‌هایی خواهند بود که در ایران زندگی می‌کنند. این انسان‌ها شیعه‌ها، سنی‌ها و غیرمسلمانان هستند. در صورت تراحم میان امنیت شیعیان سایر کشورها و منافع یا امنیت ایرانیان غیرمسلم (با فرض یکسان بودن اولویت آنها) چگونه باید عمل کرد؟ این استلزام در برنامه سیاست خارجی کشور ما در دوره‌های مختلف خود را نشان داده و پیامدهای امنیتی قابل بررسی برای نظام جمهوری اسلامی در پی داشته است. از آنجا که مکتب امنیت جمهوری اسلامی باید حافظ و تداوم بخش نظام جمهوری اسلامی باشد، نباید تعریف ما از انسان مورد نظر نظام جمهوری اسلامی در خطر قرار گیرد و به تبع آن، فرایند سعادت انسان به سوی خداوند وقفه صورت گیرد.

نکته دوم این است که انسان مورد نظر جمهوری اسلامی وظیفه‌محور است یا نتیجه‌محور؟ آیا انسان باید در مسیری که تعیین و مقدر شده گام بردارد یا اینکه باید نتیجه کار یا امکان سعادت‌مندی خود را در نظر گیرد؟ آیا این انسان می‌تواند در شرایط مختلف توقف کند و راه رفته را ارزیابی و راه آینده را بازسازی کند؟ در اینجا اگر اختلافی در مورد مسیر و برنامه‌ها صورت گیرد، استلزامات و پیامدهای امنیتی چندی به همراه دارد. راه رفع این پیامدها در بررسی این نوع نگاه به انسان است؛ انسانی که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار است در تمام عرصه‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده داشته باشد و کسی حق ندارد او را از آزادی منع کند. نکته سوم در مورد انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی این است که خواص یا عموم انسان‌ها مدنظر هستند. آیا می‌توان نظامی عملی ساخت که در آن تمام انسان‌ها از نظر بلوغ فکری تقریباً قابلیت درک تمام مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داشته باشند، به گونه‌ای که تحقق حکومت مستضعفان در زمین باشد. اگر بر عموم انسان‌ها در هر منطقه یا کشور تأکید شود، شاید نتیجه عملی نداشته باشد، لذا تأکید بر انسان‌های خواص در هر جایی که اسلام گسترش می‌یابد، نه تنها باعث گسترش بیشتر و سریع‌تر می‌شود، بلکه دیگرانی که بازمی‌مانند را می‌توانند بازآورند. اما مشکل در اینجاست که انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی نخبه‌گرایانه خواهد بود. اگر میان منافع انسان‌های نخبه و سایر انسان‌ها یا حتی



امنیت انسان‌های خاص و عموم مردم تعارض پدید آمد، نیروهای امنیتی چگونه باید عمل کنند.

استلزام دوم این است که جامعه آرمانی و «نظام احسن» مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی باید تعریف شود. اگر حکومت جامعه‌ای اسلامی است و ادعای پیاده کردن دین اسلام را دارد، ولی در آن جامعه، انسان حق زیست مناسب و حق زندگی آبرومندانه یا امنیت انسانی^۱ را ندارد، آیا می‌تواند به جامعه‌ای که امنیت طبیعی و اجتماعی و حتی زیست مبتنی بر آداب و رسوم اسلامی را فراهم می‌سازد، مهاجرت کند؟ این موضوع در مورد تمام مسلمانانی که به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند، صادق است. اگر مسائل انسان مسلمان در دنیای امروز حل نشود و خود مسائلی برای کشورهای دیگر جهان باشد، چگونه می‌تواند الگوساز و الهام‌بخش برای سایر انسان‌ها باشد؟ در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی، آیا هدف باید ساختن جامعه‌ای آرمانی برای جذب مسلمانان دیگر و جلوگیری از مهاجرت آنها به کشورهای غیرمسلمان باشد، یا هدف بازسازی کشورهای اسلامی؟ کدام یک از این نوع برداشتها ما را به انسان اسلامی نزدیک‌تر می‌کند؟

استلزام سوم به مفهوم «قلمرو» بازمی‌گردد. اما این قلمرو سرزمینی است یا اعتقادی؟ در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی با توجه به اینکه در کشور و ظرفی به نام سرزمین ایران قرار گرفته، آیا می‌توان برای ایجاد سعادت انسان اسلامی در مواقع لزوم وارد سرزمین‌های دیگر اسلامی شد و یا بخشی از سرزمین ایران را به واسطه مصالح اسلامی واگذار کرده؟

استلزام چهارم این است که انسان اسلامی مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی قرار است که الگو و شهیدی برای تمام انسان‌ها باشد و لذا همان‌طور که خداوند در قرآن تأکید دارد «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید) (یونس ۲۵)، اصل بر «دعوت» است تا جهاد و این نه تنها به منزله کم‌اهمیت بودن جهاد نیست، بلکه استفاده از جهاد در شرایطی که کشوری اعم از مسلم یا غیر مسلم سعی در حرب و جنگ دارد، ضروری است. پس ابتدا باید دعوت مبنای کار قرار گیرد و با کشورهای غیرمسلمان در شرایط صلح و حتی پیمان باقی ماند. بر این اساس، در اسلام جهاد پس از دعوت و در شرایط حرب طرف مقابل



1. human security

و یا برای برچیدن فتنه توصیه شده است و اگر تعبیر نادرستی از جهاد و یا دارالحرب طرح شود، نتیجه این می‌شود که اسلام تنها دینی برای جهاد و حرب است، در حالی که دین اسلام برای زندگی شایسته انسان، هم در این دنیا و هم در آخرت برنامه دارد.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله نشان دادن چیستی انسان مورد نظر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی است. نه از آن روی که بخواهیم معنای انسان مستتر و پنهان مورد نظر جمهوری اسلامی را کشف کنیم، بلکه همان‌طور که گفته شد، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و دست‌اندرکاران قانون اساسی نیز بر این امر کاملاً وقوف داشته و به دنبال ارایه طرحی نو از انسان اسلامی در عصر جدید و مدرن بوده‌اند. در عین حال، توجه به انسان یک سازه معنایی مناسب برای کلیت نظام جمهوری اسلامی و مکتب امنیتی آن فراهم می‌سازد.

از آنجا که انسان دارای ابعاد وجودی و نیازهای مختلف است، ممکن است مکاتب مختلف با شناخت تک‌ساحتی از انسان وارد مجادلات بی‌پایان شوند. اما مبانی انسان‌شناختی جمهوری اسلامی سعی دارد از این مجادله پرهیز کند و راه اصلی گذر از آن، درک قوی‌تر از انسان و معرفی عملی آن به جهانیان است. انسان‌شناسی جمهوری اسلامی بر مبنای انسان‌شناسی اخلاقی مبتنی بر دین اسلام است که انسان اسلامی به عنوان معیار برای تشکیل حکومت مطرح می‌شود. بر همین اساس، در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی مرجع امنیت انسان اسلامی است و تمام سازوکارهای امنیتی باید برای رفع موانع تکامل این انسان مدنظر قرار گیرد. انسان مورد نظر مکتب جمهوری اسلامی تنها با فرارفتن از نیازهای مادی و الزامات اجتماعی، مراحل زیست کامل برای رسیدن به انسان کامل یا انسان اسلامی را طی خواهد کرد. لذا این ابعاد چندگانه نشانه ابعاد مکمل انسانی هستند و در یک مسیر تکاملی با یکدیگر قرار دارند. به عبارت دیگر، اگر نظام‌های فکری و مکاتب امنیتی کشورهای دیگر تنها مسائل عملی و عینی از انسان ارائه داده‌اند، در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه مسائل طبیعی و اجتماعی انسان بیان شده و آن را در مسیر تکامل انسان می‌پذیرد، اما آن را کامل و کافی نمی‌داند و به عبارتی، آنها را در طول باور اصلی خود از انسان که انسان اسلامی است، می‌داند. این نوع انسان‌شناسی که در بحث نظری نیز مورد اشاره قرار گرفت، انسان اخلاقی است که

تنها با گذر از خود طبیعی و اجتماعی اش، به خود اخلاقی دست می‌یابد. این خود اخلاقی و خود مکلف براساس باور و توکل به عدالت خداوند سعی دارد مسیر تکامل و فرارفتن از ابعاد مادی و اجتماعی وجود خود را دنبال کند. این امر از آن رو باید از طریق فرارفتن از مسائل مادی و اجتماعی صورت گیرد که انسان‌شناسی اخلاقی بر حکمت عملی مبتنی است و تنها راه دستیابی به آن تأمین نیازهای مادی و گذر از کشمکش‌های مبتلابه میان انسان‌ها نیست. در یک کلام، انسان اخلاقی در انزوا و عزلت نمی‌تواند به رشد و تکامل دست یابد، بلکه تکامل از اساس، امری اجتماعی است.

در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی انسان معتقد به خداوند یا انسان اسلامی مبنا و مدار اصلی بحث است و به نوعی به نظر می‌رسد که میزان تأکید بر انسان به گونه و میزانی است که انسان را می‌توان مرجع امنیت مکتب امنیتی جمهوری اسلامی دانست و سه عنصر دیگر تنها زمینه‌ساز فرایند تکامل انسان است. هر چیزی که در مسیر این تکامل مانع ایجاد کند، باید برطرف شود. این، هدفی عالی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی است.

این نوع نگاه عالی به انسان در اسلام که قرار است در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی الگو و اسوه‌ای برای دیگران باشد، باید روال عملی برای دیگران ارائه دهد. برای این کار ضروری است با توجه به تجربه بیش از سه دهه نظام جمهوری اسلامی، برخی از مهم‌ترین استلزامات امنیتی آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بدون توجه به این استلزامات چهارگانه ممکن است عملی بودن انسان اسلامی مورد نظر مکتب امنیتی مورد تردید قرار گیرد یا همچنان در ساحت انسان طبیعی و اجتماعی همانند سایر نظام‌های متعارف کنونی قرار گیرد. همان‌طور که گفته شد، مکتب امنیتی جمهوری اسلامی تنها با فراتر رفتن از نیازهای طبیعی و اجتماعی انسان می‌تواند به امنیت اخلاقی موردنظر خود برای تکامل انسان برسد. همچنین تنها با رسیدن به این جایگاه، امکانی برای طرح و الگو بودن برای دیگران می‌تواند فراهم سازد. این کار نه تنها روال منطقی و متناسب با ساخت رایج کنونی است، بلکه از شکل‌گیری مقاومت‌های فزاینده و بی‌مورد در مقابل این خواست معنوی مکتب جمهوری اسلامی در منطقه و جهان جلوگیری می‌کند. باورهای جمهوری اسلامی ایران در جهان کنونی به مثابه بینش انسان بینا در میان جماعت کوران است. به عبارت دیگر، اگر یک خواست معقول و خوب به طرز سنجیده‌ای پیاده نشود، به



روال عکس و خلاف آمد خود بدل می‌شود و نوعی واگشت به ساحت امنیت طبیعی و اجتماعی را در پی خواهد داشت. بر این اساس، مکتب امنیتی جمهوری اسلامی بر مبنای امنیت ایجابی استوار است تا سلبی. لذا این مسیر روندی بسیار طولانی و بطئی، اما مؤثر و ماندگار خواهد بود.

منابع فارسی

-قرآن کریم.

- احمدی طباطبایی، محمدرضا و جواد نوروزی‌زاده (۱۳۹۰)، «رویکرد ایدئولوژی‌های سیاسی به مقوله انسان‌شناسی»، جستارهای سیاسی معاصر، س ۲، ش ۱.
- ارونسون، الیوت (۱۳۷۵)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.
- اشترواس، لئو (۱۳۷۵)، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- برکوویتز، لئوناردو (۱۳۷۲)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمدحسن فرجاد و عباس محمدی‌اصل، تهران: اساطیر.
- برنجکار، رضا و علی‌نقی خدایاری (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف.
- بمانیان، محمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی ارتباط انسان با طبیعت از منظر معادشناسی در قرآن کریم»، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، س ۲، ش ۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵) «انسان ایرانی: سیاست و آینده‌شناسی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۲.
- جوادى آملی (۱۳۷۰)، شناخت‌شناسی در قرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- جوادى آملی (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، چاپ پانزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین و رضا میرزایی (۱۳۸۹)، «چیستی انسان‌شناسی»، انسان‌پژوهی دینی، س ۷، ش ۲۴.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تدوین مجتبی فراهانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دراندروف، رالف (۱۳۷۷)، انسان اجتماعی: جستاری در باب تاریخچه، معنا و مقوله نقش اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: آگه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و سید یوسف قریشی (۱۳۹۱)، «نظریه و روش در



- مطالعات امنیتی کردن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۵، ش ۴.
- دیرکس، هانس (۱۳۹۱)، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران: هرمس.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- رینولدز، چارلز (۱۳۷۱)، وجوه امپریالیسم، ترجمه سیدحسین سیف‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ریویر، کلودیه (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- علی‌پوریانی، طهماسب و مختار نوری (۱۳۹۰)، «صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیته: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۳، ش ۱۱.
- غریاق زندگی، داود (۱۳۸۹)، درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غریاق زندگی، داود (۱۳۹۱)، «نسبت اخلاق و امنیت: امکانی برای امنیت اخلاقی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۵، ش ۴، شماره مسلسل ۵۸، زمستان.
- غریاق زندگی، داود (۱۳۹۲)، «نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی؛ چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۶، ش ۳، شماره مسلسل ۶۱، پاییز.
- فیروزی، جواد (۱۳۸۹)، «انسان‌شناسی دینی و نمادهای قدسی در اندیشه کلیفورد گیرتس»، نیم‌سال‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه ادیان، س ۴، ش ۷، بهار و تابستان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- کلسکو، جورج (۱۳۸۹)، تاریخ دوران کلاسیک فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۹)، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۴، شماره مسلسل، زمستان ۵۰.
- لکزایی، نجف و رضا عیسی‌نیا (۱۳۹۱)، «انسان‌شناسی کلامی مطهری: معبری برای سیاست‌شناسی»، علوم سیاسی، سال ۱۵، ش ۵۸، تابستان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، شناخت، تهران: شریعت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، انسان کامل، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، تکامل اجتماعی انسان، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ویور، الی (۱۳۸۰)، «امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن»، ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، س ۱، شماره‌های ۳ و ۴.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۳) مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس



منابع لاتین

- Gaan ,Narottam” (2010) Critical Security Studies :Emancipatory Challenges ,“**Journal of International Affairs, Vol. 14, No. 182, June & December.**
- Goldstein ,Daniel” (2010) Toward a Critical Anthropology of Security ,“**Current Anthropology, Vol. 51, No. 4, August.**
- O’Neil ,Onora (2000) **Bounds of Justice** ,Cambridge ,Cambridge University Press.
- Walt ,Stephan” (1991) The Renaissance of Security Studies,“**International Studies Quarterly, 35(2), PP.211-239.**

